

حاکمیت سیاسی و فرهنگ عمومی

مصاحبه خبرگزاری رسا با سید حسین شرف الدین، استادیار و عضو هیات علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره (۹۴/۲/۷ : کد خبر ۲۵۷۰۳۳).

۱. **تعریف شما از فرهنگ چیست؟** مردم شناسان و جامعه شناسان تعاریف مختلف و متعددی از «فرهنگ» به دست داده اند. فرهنگ در تلقی غالب به مجموعه در هم تنیده ای از معلومات، باورها، ارزش ها، نگرشها، هنجارها، نمادها، رویه ها و الگوها تعریف شده که یک جامعه در فرایند زیست اجتماعی تاریخی خویش و در پرتو فعال سازی طیفی از استعدادها و ظرفیت های انسانی و برقراری ارتباطات مستمر با جهان های انفس و آفاقی بدان دست یافته و به عنوان سرمایه ای مکتسب از نسلی به نسلی منتقل می سازد. این سرمایه مشترک از مجرای فرایندهایی به سامانه ذهنی و روانی افراد نوپدید و اخلاف نفوذ و رسوب یافته و در بستر سامانه های فرافردی (نهادهای و ساختارهای اجتماعی) تبلور و استقرار می یابد.

به بیان دیگر، فرهنگ جامع ترین نظام معنایی دارای هویت اجتماعی تاریخی (متضمن دانش ها، بینش ها، ارزش ها، آرمانها، هنجارها، نمادها و منش های مشترک یک گروه یا جامعه) است که به وساطت انسان از جایگاه وجودی خویش تنزل یافته و به عرصه آگاهی مشترک اجتماعی راه یافته و گرایش ها، اراده ها، و رفتارهای عمومی توده ها را در ساحت های مختلف حیات فردی و اجتماعی سامان می دهد. گفتنی است که عنوان «فرهنگ» در مصطلحات فرهنگ شناسان غالباً به بخش فوق یعنی بخش معنوی و اندیشه ای دستاوردهای بشر در فرایند زیست اجتماعی تاریخی راجع است. جلوه ها و مظاهر عینی و اشکال و صور عینیت یافته و به ظهور رسیده فرهنگ در فضای اجتماعی و دنیای انسانی که در حقیقت محصول و ثمره بخش معنوی و اندیشه ای آن محسوب می شوند، از آن به «تمدن» تعبیر می شود. طبق این بیان، فرهنگ در حقیقت روح دمیده در کالبد مادی جامعه (تمدن) است. بخش گوهری و هسته ای هر فرهنگ، جهان بینی و نظام ارزشی است که سایر عناصر در موضعی تبعی بر گرد آن تجمع می یابند. فرهنگ و ساختار فرهنگی جامعه، کارکردهای مختلفی در سطوح فردی و نهادی دارد که از جمله آنها می توان به هویت بخشی، راهبری در اندیشه و عمل و ساماندهی به زندگی اجتماعی و زندگی روزمره اشاره نمود.

۲. **به نظر شما، حاکمیت اسلامی چه نقشی در تعالی فرهنگی جامعه دارد و چه مکانیسم هایی برای ارتقای فرهنگی باید به کار گیرد؟** تردیدی نیست که حاکمیت های سیاسی (دولت ها و حکومت ها) در همه جوامع، برغم تفاوت در برخی جنبه ها، نقش تعیین کننده ای در تدبیر امور جامعه و از جمله عرصه فرهنگ، محصولات و مصنوعات فرهنگی و نحوه تعامل فرهنگ با نهادهای اجتماعی دارند. برخی مثل ها در ادبیات عامیانه گاه ریشه روایی هم برای آن ادعا شده همچون «الناس علی دین ملوکهم»، «الناس بامامهم شبه من آبائهم»، «اذا تغیر السلطان تغیر الزمان» و... به بیان گویا، تاثیر صریح یا

ضمنی نهاد حاکمیت بر عرصه فرهنگ را دست کم در تلقی عامه تایید می کند. اگر در جامعه سنتی، دولت و حاکمیت سیاسی قادر به ایفای چنین نقش در حوزه فرهنگ باشد، در جامعه مدرن که دولت ها همه وسایل و امکانات سخت افزاری و نرم افزاری را برای سیاستگذاری، برنامه ریزی و اجرای برنامه های مختلف در حوزه پرتنوع و کثیرالمولفه فرهنگ را مستقیم و غیر مستقیم در اختیار دارند؛ حساب کار روشن است. البته منطق عملی دولت ها در این خصوص به تبع ایدئولوژی حاکم و نوع اقتدارشان متفاوت است.

به طور کلی، مهندسی فرهنگ، تدوین سیاست های راهبردی در حوزه فرهنگ، طراحی و تدوین یا تایید و تقویت الگوهای مطلوب زیستی در عرصه های مختلف حیات جمعی، هدایت و راهبری سازمان ها و نهادهای رسمی و غیر رسمی درگیر در فعالیت های فرهنگی، نظارت و کنترل بر فرایندهای تولید و توزیع محصولات فرهنگی، سامان دهی به فرایندهای جامعه پذیری، فرهنگ سازی، گفتمان سازی، هدایت افکار و احساسات جمعی و... بخشی از وظایف کلانی است که دولت های پرمشغله مدرن موسوم به «دولت رفاه» در حوزه فرهنگ و فرهنگ سازی برای خود قائل شده و با ایجاد مراکز و سازمانهایی به طور رسمی به رتق و فتق امور فرهنگی جامعه درگیر شده اند. گفتنی است که بخشی از دخالت دولت در امور فرهنگی به تبع سیاست های عمومی دولت و بخشی در چارچوب سیاست فرهنگی صورت می گیرد. سیاست فرهنگی یا سیاستگذاری فرهنگی درحقیقت، اقدام براساس یک خط مشی روشن با هدف تحقق اهداف و آرمانهای از پیش تعیین شده است که در مقایسه با سیاست های عمومی دولت در عرصه فرهنگ، دخالتی سازمان یافته، برنامه ریزی شده و هدفمند است که عمر آن از چند دهه تجاوز نمی کند. تاسیس وزارت خانه هایی با نام های فرهنگ، فرهنگ و هنر، آموزش و پرورش، آموزش عالی و... در کشور ما و با نامهایی مشابه در سایر کشورها عمدتاً در راستای تحقق سیاست های فرهنگی دولت قوام یافته و اجرای نقش می کنند.

دولت اسلامی، با الگوی ولایی حاکم در کشور ما که بواقع سزاوار نام «دولت فرهنگی» است، به اقتضای اهتمام و توجه اکید اسلام به موضوع فرهنگ، بیش از سایر دولت ها و الگوهای حاکمیتی خود را در این خصوص مسئول و متعهد می بیند. نظام جمهوری اسلامی به استناد مجموعه ای از قواعد فقهی، موادی از قانون اساسی، فرموده های امام و رهبری، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان عالی ترین مرجع تعیین سیاست های کلان فرهنگی، انتظارات عمومی و... به تمهید مقدمات لازم جهت اجرایی شدن سیاست های کلان در حوزه فرهنگ و امور فرهنگی ماموریت یافته است. برای مثال، شورای عالی انقلاب فرهنگی در بیان اهداف و آمال فرهنگی جمهوری اسلامی به اصولی توجه داده که می تواند خط راهنمای مناسبی برای همه سیاستگذاران، برنامه ریزان، و مجریان درگیر در عرصه فرهنگ، واقع شود: (۱) رشد و تعالی فرهنگ اسلامی انسانی و بسط پیام و فرهنگ انقلاب اسلامی در جامعه؛ (۲) استقلال طلبی و زوال مظاهر منحط و مبانی نادرست فرهنگ های بیگانه و پیراسته شدن جامعه از آداب و رسوم منحرف و خرافات؛ (۳) به کمال رسیدن قوای خلاقه و شایسته وجود آدمی در همه شئون و به فعالیت در آمدن استعدادات خداداده و استحصال دفائن عقول و ذخایر وجودی

انسان؛ ۴) آراسته شدن به فضایل اخلاقی و صفات خدایی در مسیر وصول به مقام انسان متعالی؛ ۵) تحقق کامل انقلاب فرهنگی در جهت استقرار ارزشهای موردنظر اسلام و انقلاب اسلامی در زندگی جمعی و فردی و نگاهبانی از آنها و استمرار حرکت فرهنگی برای رسیدن به جامعه مطلوب؛ ۶) درک مقتضیات و تحولات زمان و نقد و تنقیح دستاوردهای فرهنگی جوامع بشری و استفاده از نتایج قابل انطباق با اصول و ارزشهای اسلامی.

همین شورا با بیانی روشن تر در توضیح اهداف و سیاست های کلی فرهنگی برنامه سوم توسعه کشور (مصوب ۷۷/۱۲/۲۵) به برخی از خطوط کلی و اهداف فرهنگی کشور به بیانی مصدق توجیه داده است. برای مثال: اعتلا و تعمیق معرفت و باورهای اسلامی و ارتقا و تحکیم ارزشهای اسلام و انقلاب اسلامی، گسترش زمینه های مناسب برای شناسایی، هدایت و حمایت استعدادها و خلاقیت های انسانی و شکوفایی روح ابداع و نوآوری؛ گسترش فرهنگ مشارکت عمومی با تاکید بر اصل مسئولیت اجتماعی، تحکیم وحدت و همبستگی ملی ضمن احترام به آداب و رسوم و فرهنگ های محلی، ایجاد زمینه های رشد کمی و کیفی آثار و خدمات فرهنگی، گسترش فرهنگ استفاده بهینه از منابع عمومی و ثروت های ملی با تقویت وجدان کاری و انضباط اقتصادی و ایجاد روحیه قناعت و صرفه جویی، شناساندن فرهنگ و ارزشهای اسلام و ایران و انقلاب اسلامی به جهان و شناخت فرهنگ های سایر ملل و بهره گیری از جنبه های مثبت آنها، حفظ مبانی و ارزشهای دینی و ملی در برنامه ریزی های توسعه کشور، آراستگی سیمای جامعه به مظاهر اسلام و انقلاب، شناخت ویژگی ها و نیازهای جوانان و زمینه سازی جهت رشد آنها، اصلاح بینش عمومی نسبت به نقش زن و خانواده براساس تعالیم اسلامی و توسعه فرهنگ عفاف، هماهنگی میان دستگاههای فرهنگی و زمینه سازی برای رونق اقتصاد و فرهنگ، ساماندهی نظام اطلاع رسانی برای استفاده از فناوریهای جدید و چاره اندیشی برای مصون ماندن از آثار منفی، و سرانجام مقابله با تهاجم فرهنگی، گسترش فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر، تدوین ضوابط و مقررات قانونی و اتخاذ تدابیر حقوقی و قضایی موثر برای مقابله با ترویج فرهنگ بیگانه. (ر.ک: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، بیست سال تلاش در مسیر تحقق اهداف انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۵: ۳۶۸ و ۳۷۸) همین شورا، همچنین در سند جامع مهندسی فرهنگی مصوبه ۱۳۹۱/۱۲/۱۵ راهبردهای کلان فرهنگی کشور را با بسط بیشتری تعیین و ابلاغ کرده است.

۳. گفتمان امام ره و مقام معظم رهبری در خصوص اهمیت و جایگاه فرهنگ و وظایف حاکمیت در این خصوص را چگونه تحلیل می کنید؟ همانگونه که در بیان مفهوم فرهنگ گذشت، فرهنگ جامع ترین نظام معنایی حاکم بر یک جامعه است که از رهگذر حیات جمعی، پویا و مستمر تاریخی، تکاپوی وجودی و تجربه های زیستی به صورت تدریجی و تراکمی وجود یافته و در گذر زمان به مثابه میراثی هویت بخش و هدایت گر از نسلی به نسلی انتقال یافته است. فرهنگ غالب در هر جامعه، ترسیم کننده هویت جمعی آن، و اصلی ترین مرجع و منبع تعیین معیارها، ارزش ها، الگوها و قواعد در همه عرصه های زیستی و حیات فردی و اجتماعی است. اسلام به عنوان یک دین جامع و جاودان، اهتمام بی بدیلی به

موضوع فرهنگ و راهبری و سامان دهی جهان فرهنگی به عنوان پایه ای ترین شالوده زندگی در سطوح خرد و کلان و قطب هدایت جامعه در مسیر اهداف و غایات منظور دارد.

حضرت امام ره و مقام معظم رهبری نیز به تبع اهتمام اسلام به این مهم، همواره در فرمایشات خود و در مقام تشریح سیاست های رسمی نظام به این جایگاه توجه داده اند. نقل مستقیم بخشی از مواضع روشنگرانه ایشان، خالی از لطف نیست.

حضرت امام ره در بیان جایگاه فرهنگ و نقش و اهمیت آن در جامعه، می فرماید: «راه اصلاح یک مملکت، فرهنگ آن مملکت است؛ اصلاح باید از فرهنگ شروع بشود... اگر فرهنگ درست بشود، یک مملکت اصلاح می شود. برای اینکه از فرهنگ است که در وزارتخانه ها می رود؛ از فرهنگ است که در مجلس می رود؛ از فرهنگ است که کارمند درست می شود.» (صحیفه امام، ج ۱: ۳۹۰)

«فرهنگ مبدأ همه خوشبختیها و بدبختیهای ملت است. اگر فرهنگ ناصالح شد، این جوانهایی که تربیت می شوند به این تربیتهای فرهنگ ناصالح، اینها در آتیه فساد ایجاد می کنند... وقتی فرهنگ فاسد شد، جوانهای ما که زیربنای تأسیس همه چیز هستند از دست ما می روند و انگل بار می آیند، غریزده بار می آیند.» (صحیفه امام، ج ۳: ۳۰۶) «ان شاء الله بعد از اینکه حکومت اسلامی استقرار پیدا کرد، نقیصه ها را همه با هم باید رفع بکنیم، که در رأس آنها فرهنگ است. فرهنگ اساس ملت است، اساس ملیت یک ملت است، اساس استقلال یک ملت است.» (صحیفه امام، ج ۷: ۵۷) «بی شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می دهد و با انحراف فرهنگ، هر چند جامعه در بُعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد ولی پوچ و پوک و میان تهی است.» (صحیفه امام، ج ۵: ۲۴۳)

مقام معظم رهبری نیز در سنوات اخیر، دیدگاهها و مواضع راهبردی هدایت گری را در خصوص چیستی، جایگاه و اهمیت، نقش و کارکرد، آسیب ها و عوارض، سیاست گذاری و برنامه ریزی، وظایف دولت، نخبه گان و مردم در ارتباط با فرهنگ مطرح فرموده اند و بر تحقق برخی مطالبات، همواره اصرار ورزیده اند. صدور پیاپی و موکد این تذکارها به زبانها و عناوین مختلف، خود دلیل گویایی بر میزان اهتمام معظم له به حوزه فرهنگ در مقایسه با سایر نظام ها و خرده نظام های جامعه است.

«فرهنگ اساس کار ماست. در واقع، فرهنگ با همه شعب آن یعنی علم و ادبیات و غیره، روح و کالبد هر جامعه است. بی شک، فرهنگ مانند روح است... نقش فرهنگ، نقش روح در کالبد اجتماع، کالبد بزرگ انسانی است.» (۱۳۸۱ / ۹ / ۲۶)

«فرهنگ مایه‌ی اصلی هویت ملت هاست. فرهنگ یک ملت است که می‌تواند آن ملت را پیشرفته، عزیز، توانا، عالم، فناور، نوآور و دارای آبروی جهانی کند. اگر فرهنگ در کشوری دچار انحطاط شد و یک کشور هویت خودش را از دست داد، حتی پیشرفت‌هایی که دیگران به آن کشور تزریق می‌کنند، نخواهد توانست آن کشور را از جایگاه شایسته‌ی بی‌در مجموعه‌ی بشریت برخوردار کند و منافع آن ملت را حفظ کند.» (بیانات در... ۲۸ / ۲ / ۸۳) «عزیزان من فرهنگ از اقتصاد هم مهمتر است. چراکه فرهنگ به معنای هوایی است که ما تنفس می‌کنیم. اگر این هوا تمیز باشد آثاری دارد و اگر کثیف باشد آثار دیگری دارد. فرهنگ یک کشور مانند هواست. اگر بخواهیم مصرف تولیدات داخلی به معنای واقعی کلمه تحقق یابد باید فرهنگ تولید داخلی در ذهن مردم جا بیفتد.» (سخنرانی در حرم مطهر رضوی، ۱/۱/۱۳۹۳) «فرهنگ جهت‌دهنده به تصمیمات کلان کشور است؛ این در واقع اهمیت و بنا گذاشتن یک مبنای فرهنگی را در این جا به ما نشان می‌دهد.» (۱۳۸۱/۹/۲۶)

۴. در حوزه قانون‌گذاری در عصر انقلاب اسلامی، چه وظایفی برای حاکمیت در بخش فرهنگ در نظر گرفته شده است؟

قانون اساسی جمهوری اسلامی به عنوان بنیادی‌ترین میثاق ملی و بالاترین مرجع هنجاری نظام اسلامی، در اصل سوم خود دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف کرده تا برای نیل به اهداف فرهنگی، اعتقادی و تربیتی مورد نظر در اصل دوم این قانون، همه امکانات خود را به کار بندد. عمده‌ترین وظایف دولت در حوزه فرهنگ در بندهای ذیل خلاصه شده است: (۱) ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی؛ (۲) بالابردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر؛ (۳) آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی؛ (۴) تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تاسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان؛ (۵) طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب.

با الهام از برخی مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و اساسنامه برخی سازمانهای فرهنگی نظیر رسانه ملی؛ نقش حاکمیت سیاسی و دولت جمهوری اسلامی در حوزه فرهنگ را می‌توان در ماموریت‌ها و وظایف ذیل خلاصه نمود:

اصالت دادن به فرهنگ دینی، بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت‌های میراث فرهنگی (ملی و مذهبی) ضمنی بازخوانی و اعمال اصلاحات لازم، به رسمیت شناختن کثرت‌گرایی فرهنگی (تنوع اقوام ایرانی) با محوریت و مرجعیت فرهنگ اسلامی، بسترسازی جهت مشارکت جمعی بویژه اقشار فرهیخته در خلق و آفرینش محصولات و فرآورده‌های فرهنگی مناسب، تمرکزگرایی در سیاست‌گذاری و تمرکز زدایی در حوزه اجرا و افزایش توان و اختیار نیروهای محلی در امور فرهنگی، بهره‌گیری از ظرفیت سازمانهای مدنی و مردم‌نهاد و کاهش تصدی‌گری، اهتمام به بخش آموزش رسمی (آکادمیک) و آموزش غیر رسمی (از مجرای رسانه‌های جمعی)، سرمایه‌گذاری همه‌جانبه در حوزه پژوهش و تحقیق، اهتمام به تولید علوم

انسانی دینی و بومی، تقویت روح خلاقیت و نوآوری در همه حوزه های علمی، فرهنگی و هنری؛ ایجاد زمینه برای استفاده هر چه بیشتر و بهتر از دستاوردها و تجارب مفید علمی و پژوهشی جامعه بشری جهت نیل به استقلال علمی و فرهنگی، سیاستگذاری و برنامه ریزی دقیق جهت رونق بخشی و سامان دهی فرایندهای تولید، توزیع و مصرف فرآورده های فرهنگی، حمایت همه جانبه از این فرایندها، تخصیص یارانه برای افزایش توان خرید کالاهای فرهنگی توسط افراد و خانوادهها، نظارت و کنترل دقیق بر محصولات فرهنگی وارداتی، مبارزه خستگی ناپذیر و برنامه ریزی شده با موضوع تهاجم فرهنگی دشمن و عوامل داخلی آن، گسترش روحیه نقد و انتقاد پذیری، اعتلای فرهنگ عمومی، پالایش فضای فرهنگی کشور از افکار مادی گرایانه و جلوه ها و مظاهر خرافی، ایجاد تحول بهینه در مراکز و سازمانهای متولی امور فرهنگی - هنری متناسب با اهداف و آرمانهای انقلاب اسلامی و انقلاب فرهنگی، نظارت و کنترل بر عملکرد سازمانهای فرهنگی، حفظ، احیا و معرفی مآثر و مفاخر اسلامی و ملی، معرفی چهره های الگویی و شخصیت های معیار، سامان دهی و هدایت روند تبلیغات دینی در کشور، اهتمام به صدور افکار و آثار فرهنگی انقلاب اسلامی بویژه از طریق رسانه های جهانگستر، ایجاد و تحکیم روابط فرهنگی با کشورهای مختلف بویژه ملل اسلامی، تحکیم بنیاد خانواده، ریشه کن سازی بی سوادی و افزایش کمی و کیفی سواد رسانه ای در سطح توده ها، اهتمام به وحدت و همبستگی اجتماعی با محوریت اشتراکات فرهنگی، تقویت روحیه بسیجی و جهادی، تقویت جایگاه و رونق بخشی به زبان فارسی به عنوان زبان دوم اسلام در داخل و خارج کشور، تلاش مستمر در جهت تقویت زمینه ها و ظرفیت های معنوی جامعه، برنامه ریزی جهت کاهش نصاب انحرافات اخلاقی در جامعه، نظارت بر فرایند اجرای مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی توسط سازمانهای ذی ربط.

۵. اصول و مبانی و ارزش های حاکم در حوزه قانون گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی چیست؟

در منشورات شورای عالی انقلاب فرهنگی به اصول سیاست فرهنگی در جمهوری اسلامی اشاره شده است. اصول و مبانی یا بایسته های قانون گذاری در حوزه فرهنگ (به تبع اصول و ارزش های عام حاکم بر نظام تقنین کشور: دین مداری، توحید محوری، معادباوری، اخلاق محوری، عدالت محوری، توجیه پذیری عقلانی، رعایت مصالح جمعی و...) در چند اصل خلاصه می شود. بخشی از این اصول را می توان از وظایف مذکور در پاسخ به سوال قبل استنتاج نمود. برخی از این اصول به مبانی هستی شناختی (مثل حاکمیت بیش توحیدی بر تمامی شئون و عرصه های حیات فردی و اجتماعی و هكذا سایر اصول اعتقادی یا حوزه جهان بینی که هدایت جمیع امور فردی و اجتماعی مومنان نقش تعیین کننده دارد)، برخی به مبانی انسان شناختی (مثل اعتقاد به برخورداری انسان از فطرت الهی، مقام خلیفه الهی، جاودانگی، کرامت ذاتی، اراده و اختیار، تعقل و انتخاب، تربیت پذیری، دارای کشش فطری به سوی علم و دانایی، جمال و زیبایی، تقدیس و پرستش و خیر اخلاقی؛ دارای قابلیت رشد و شکوفایی در همه وجوه وزمینه های فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، جسمی و روحی، عقلی و عاطفی و...)؛ برخی به مبانی ارزشی (مثل اصالت دادن به ارزشهای معنوی و فضایل و مکارم اخلاقی در جامعه اسلامی و...)؛ برخی به مبانی حاکمیتی (مثل مسئولیت نظام اسلامی در زمینه سازی جهت رشد و تعالی عموم، سالم

سازی محیط از آلودگی و انحرافات اعتقادی و اخلاقی، تحقق قسط و عدل، از میان بردن زمینه های فقر و فساد، ظلم و استبداد و...؛ برخی از اصول نیز به ملاحظه اقتضائات زمانی و مکانی و نیازها و انتظارات مردم و جامعه ایران در شرایط کنونی معطوف است. بی شک، عطف توجه عمیق به این اصول و سایر اصول و الزامات و اقتضائات آنها، تدوین و اتخاذ مجموعه ای از سیاست های مترقی در حوزه فرهنگ را نوید می دهد.

۶. جایگاه حوزه علمیه در سیاست گذاری فرهنگی نظام جمهوری اسلامی کجاست؟

مقدمتا باید عرض کنم که موقعیت اسلام و قوانین آن در کشور ما، یک موقعیت فرانهادی است و از این رو، همه نهادها و سازمانهای اجتماعی، بدون استثنا باید جهت گیری، نظام هنجاری، سیاست های تدوینی، برنامه های اجرایی، اهداف و غایات، وظایف و ماموریت ها، الگوی رفتاری خود را منطبق با قوانین و مقررات شرعی یا مورد تایید و امضای شرع سامان داده و در همسویی کامل با آن عمل کنند یا دست کم با اوامر و نواهی صریح و خط قرمزهای شریعت، مخالفت نکنند. به این ضرورت در اصل چهارم قانون اساسی نیز تصریح شده است. طبق این اصل: کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این ها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.» بدیهی است که اهتمام به اجرایی شدن این اصل، بالتبع زمینه مراجعه، بازخوانی مکرر و فعال سازی همه ظرفیت های بالفعل و بالقوه فقه اسلامی به عنوان جامع ترین مرجع تعیین معیارهای عملی و قواعد رفتاری را فراهم می سازد.

بر طبق آموزهای فقه حکومتی (به عنوان بخشی جامع از نظام فقهی موجود و مقدر اسلامی که متکفل ترسیم خط مشی های کلی و قواعد رفتاری دولت اسلامی در سطوح خرد و کلان از جمله حوزه فرهنگ است)، دولت اسلامی ماموریت دارد در کنار وظایف معمول و کارکردهای متعارف برای تامین حوائج عمومی و رتق و فتق امور فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، بهداشتی، ارتباطی، امنیتی و... به توسعه، ترویج، تبلیغ، تقویت و افزایش تدریجی ضریب نفوذ فرهنگ اسلامی در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی اهتمام نماید. بستر سازی مناسب برای تعلیم، تربیت و تزکیه توده های مومن و استقرار تدریجی حیات طیبه در پرتو آموزه ها و تعالیم هدایت گر اسلام به عنوان تمهیدی ضروری جهت نیل به تعالی و تقرب، در راس وظایف و ماموریت های دولت اسلامی است.

طبیعی است که در انجام این مهم و تکمیل سایر حلقات این فرایند، نهاد حوزه و روحانیت به اعتبار رسالت تخصیصی و بلامنازع خود در حوزه شناخت، تفسیر، تعلیم، تبلیغ، صیانت و شبهه زدایی از فرهنگ و معارف دینی، نقش بی بدیلی نیز در عرصه سیاست گذاری فرهنگی و حوزه های اجرایی و عملی همچون تعلیم و تربیت عمومی با محوریت فرهنگ دینی دارد.

